

۱. عنوان کرسی:

عنوان فارسی: موتورسواری بانوان از منظر فقه
عنوان انگلیسی: Women's Motorcycle Riding from an Islamic Jurisprudential Perspective
عنوان عربی: قيادة النساء للدراجات النارية من منظور فقهي

۲. خلاصه طرحنامه: (حداقل ۱۰۰۰ و حداکثر ۲۵۰۰ کلمه):

الف. شرح موضوع: موضوع کرسی ترویجی بطور دقیق و علمی شرح داده شود. با توجه به اینکه امروزه سوار شدن بانوان بر وسایلی چون دوچرخه و موتور در حال رواج یافتن است بررسی حکم فقهی این مسئله نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته است. برای روشن شدن حکم فقهی این عمل و بسترسازی برای تقنین و سیاستگذاری صحیح در این زمینه، بررسی مبانی فقهی این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. در این کرسی به واکاوی حکم فقهی سوارکاری با همین عنوان و اصطلاحاً با عنوان اولی پرداخته می‌شود. در ادامه عناوین عارض بر سوارکاری که می‌تواند حکم اولی آن را تغییر دهد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. برای دستیابی به حکم فقهی سوارکاری بانوان باید از دو جهت به بررسی این موضوع پرداخته شود. جهت اول حکم اولی آن است، یعنی بدون در نظر گرفتن عناوین عارضی مانند منافی با عفت و حیا بودن، جلب توجه نامحرم کردن و ... حکم آن واکاوی شود؛ چرا که این عناوین با ذات سوارکاری همراه نیستند، بلکه در شرایطی خاص ممکن است پدید آیند. مثلاً اگر بانویی در مکانی خصوصی و بدون حضور نامحرم دوچرخه‌سواری کند، عنوان جلب توجه نامحرم شامل فعل او نمی‌شود؛ بنابراین ابتدا حکم سوارکاری از جهت اولی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس عناوین عارضی مرتبط با آن ارزیابی می‌شود. عمده دلیلی که در کشف حکم اولی سوارکاری بانوان می‌تواند مورد استناد قرار گیرد روایات است که خود سوارکاری آنها را بدون در نظر داشتن عناوین دیگر توصیف می‌کند. این روایات را در یک دسته بندی کلی به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: روایات ناهیه که سوارکاری بانوان را نکوهش می‌کند و روایات مجوزه که دال بر جواز این عمل است. ۲-۱. روایات ناهیه روایات ناهیه در ابواب پراکنده‌ای از کتب روایی مانند «باب تأدیب النساء» و «باب آلات الدواب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۶؛ ج ۶، ص ۵۴۱) ذکر شده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. ۱. شیخ کلینی با سند صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) از این که فرج (ناحیه تناسلی) بر زینی سوار شود نهی کرد^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۶).

^۱ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُرَكَبَ سَرْجٌ بِفَرْجٍ.

روایت دیگری با سند ضعیف از امیرالمؤمنین نقل شده است: «لَا تَحْمِلُوا الْفُرُوجَ عَلَى السَّرُوحِ» فَتَهَيَّجُوا لِلْفُجُورِ زنان را بر زینها

حمل نکنید که موجب تهییج آنها به گناهان میشود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۶). در روایت اول، ماده «نهی» و در روایت دوم، صیغه آن به کار رفته است. در رابطه با مدلول این حدیث باید به تبیین سه واژه پرداخت:

۱. «السرج»: به زینی گفته می شود که بر اسب (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۱) یا قاطر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۲) یا الاغ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۱) قرار می گیرد، چنانکه به زینی که بر شتر قرار می گیرد «رحل» اطلاق می گردد (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۰۹). البته در ارتکازات عرفی به زین بیشتر زین اسب منصرف است.

۲. «نهی»: در این روایت نسبت به سوار شدن زنان بر زین از ماده «نهی» استفاده شده و ماده نهی ظهور در حرمت دارد؛ بنابراین اگر قرینه ای بر حمل آن بر کراهت نباشد از این روایت حرمت نشستن زنان بر زین ثابت می شود، اما چنانکه در بخش جمع بین روایات خواهد آمد روایاتی که صراحت در جواز دارند می تواند قرینه بر حمل این روایات بر کراهت باشد.

۳. «فرج»: در اصل لغت به معنای شکاف بین دو چیز است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۹۸) و به صورت کنایی، به عورتین (قُبُل و دُبُر) مرد و زن و حیوانات گفته میشود و این استعمال کنایی به حدی زیاد بوده که همانند لفظ صریح در این معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۸). با این حال در عرف، بیشتر بر قُبُل اطلاق میشود (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۲).

با توجه به معنای لغوی و با صرف نظر از روایات دیگر، نمیتوان اثبات کرد که در این روایت، نهی اختصاص به سوارکاری زنان دارد؛ چون فرج اعم از آلت تناسلی زن و مرد است؛ اما با توجه به اینکه روایت دیگری که ذکر شد و روایاتی که خواهد آمد، ظهور در رکوب زنان دارند در نتیجه اطلاق این روایت نیز مقید به رکوب زنان میشود. به همین دلیل، شیخ صدوق در توضیح این روایت فرموده که منظور از این روایت، نهی از سوار شدن زنان بر زین است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۸).

۲. شیخ صدوق در الخصال روایتی از امام باقر (ع) نقل می کند که در آن ۷۳ مورد از احکام ویژه بانوان را بیان کرده است. در یکی از این فقرات آمده است: «برای زن سوار شدن بر زین جایز نیست، مگر در حال ضرورت یا در سفر»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۸۸-۵۸۵).

هرچند در این روایت سوار شدن زنان بر زین به جز در ضرورت و سفر جایز دانسته نشده، اما عبارت «لایجوز» در موارد متعددی حتی در همین روایت برای کارهای مکروه استفاده شده و صراحتی در حرمت ندارد. برای مثال در همین روایت فعل «لایجوز» به کارهایی چون ترک غسل جمعه، حضور حائض و جنب در هنگام تلقین میت و نشستن در جایی که به دلیل نشستن نامحرم گرم شده، نسبت داده شده، در حالی که این اعمال جزء مکروهات هستند؛ بنابراین نسبت به سوار شدن بر زین نیز نمی توان حکم به حرمت کرد، بلکه باید به قدر متیقن عدم جواز که کراهت است اکتفا کرد. علاوه بر این، سند حدیث نیز ضعیف است؛ چون سه نفر از زنجیره راویان آن یعنی: حسن بن علی عسکری، جعفر بن محمد اشعری، محمد بن عماره توثیقی ندارند.

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ (ع) يَقُولُ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ... وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ رُكُوبُ السَّرَجِ إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ فِي سَفَرٍ...

۳. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در آن یکی از نشانه‌های قبل از ظهور سوار شدن

زنان بر زین دانسته شده است^۳ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۱). در برخی روایات دیگر نیز این پدیده به عنوان علامت آخر الزمان معرفی شده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۰۳؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

سند روایت صدوق به دلیل وجود دو راوی مهمل به نام‌های محمد بن محمد بن عصام و اسماعیل بن علی قزوینی ضعیف است اما با صرف نظر از اشکال سندی در تبیین مدلول این روایت می‌توان ادعا کرد که هر چند از این روایات فی الجمله مبغوضیت نشستن زنان بر زین قابل برداشت است، اما دلالتی بر حرمت ندارد، بلکه با توجه به اینکه در سیاق این روایت اعمالی مکروهی چون تشبه مردان به زنان وجود دارد، نمی‌توان بر سوار کاری زنان حکم حرمت را بار کرد.

برخی از اندیشمندان در تبیین این فقره از روایت، نشستن زنان بر زین را کنایه از حضور آنها در میدان جنگ دانسته‌اند و تصریح کرده‌اند که از این روایت نمی‌توان مرجوحیتی برای سوار کاری بانوان استفاده کرد و روایت را چنین معنا کرده‌اند که در آخر الزمان زنان همانند مردان در میدان جنگ حاضر می‌شوند.

در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت هر چند در برخی استعمالات، بر زین نشستن یا زین بستن بر حیوان مقدمه‌ای برای حضور در میدان نبرد بوده و در برخی عبارات نیز همین معنا اراده شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۷۷؛ ابن طیفور، بی تا، ص ۱۱۰)، اما این استعمال، شایع نبوده و نمی‌توان بدون وجود قرینه این عبارت را بر معنای حضور در میدان جنگ حمل کرد. در روایت مورد بررسی نیز قرینه‌ای بر این معنا وجود ندارد؛ در نتیجه باید آن را به معنای ظاهری آن که نشستن بر زین است، تفسیر کرد. علاوه بر این چنانکه در مباحث بعد ذکر خواهد شد، در برخی روایات، دلیل نکوهش نشستن زنان بر زین را به دنبال داشتن مفاسدی چون تحریک جنسی بیان کرده است که ارتباطی با حضور در میدان جنگ ندارد، بلکه نفس نشستن بر زین چنین اثری را در پی خواهد داشت.

۴. شیخ کلینی در روایت معتبری از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «زین مرکبی لعنت شده برای زنان است»^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴۱).

هر چند در این روایت لعن به خود زین نسبت داده شده، اما در حقیقت این اسناد مجازی است و در واقع راکب زین است که استحقاق لعن دارد؛ چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه ۱۷ سوره محمد (ص)، در روایتی که در تبیین عبارت «اشراطها» آمده و علائم آخر الزمان را توضیح می‌دهد، لعن به خود زنان راکب نسبت داده شده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۰۳)؛ بنابراین معنای روایت مورد بحث نیز این است که زنانی که بر زین می‌نشینند مورد لعن واقع می‌شوند. برای روشن معنای این روایت بایستی دلالت واژه لعن روشن شود.

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ (ع) يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ... قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ: إِذَا... رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ...

۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: السَّرَجُ مَرْكَبٌ مَلْعُونٌ لِلنِّسَاءِ.

لعن از لحاظ لغوی به معنای طرد و دور کردن از خیر و رحمت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۵۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۲۱۹۶). این معنا هم بر عناوین مکروه قابل صدق است و هم بر عناوین حرام؛ چرا که هر دو باعث دور شدن از خیر و رحمت می‌شوند؛ هر چند درجات دوری متفاوت خواهد بود؛ بنابراین از جهت لغوی این واژه صراحتی در حرمت ندارد.

در استعمالات قرآنی واژه لعن در اموری چون ظلم (اعراف: ۴۴)، فساد (رعد: ۲۵) نقض عهد (مائده: ۱۳)، اذیت رساندن به خدا و فرستاده او (احزاب: ۵۷) و قتل عمد (نساء: ۹۳) به کار رفته که همگی از مصادیق حرام هستند، اما در روایات در موارد بسیاری این واژه در مکروهات نیز استعمال شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ص ۲۹۲؛ ج ۴، ص ۱۲؛ ج ۵، ص ۵۱۸؛ ج ۶، ص ۵۴۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ص ۲۲۰؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۶۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۳۱). همین امر موجب شده که عده‌ای از فقیهان ظهور لعن را در مطلق بعد دانسته (ایروانی، ج ۲، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۱) و تعیین کراهت یا حرمت را نیازمند به وجود قرینه بدانند. با توجه به این که واژه لعن در روایات در موارد متعددی بدون وجود قرینه در مکروهات به کار رفته، می‌توان ادعا کرد حمل آن بر حرمت در موارد مشکوک نیاز به قرینه دارد و در صورت نبود قرینه بر قدرمتیقن مبعوضیت که کراهت است، حمل می‌شود.

۵. شیخ کلینی در ضمن دو روایت که به شرح ماجرای دفن امام حسن (ع) و مداخله عایشه در آن می‌پردازد، نقل کرده که وی اولین زنی بود که پس از ظهور اسلام بر روی زین نشست^۵ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ص ۳۰۲). با توجه به اینکه محتوای این حدیث در نکوهش زنی است که بر زین قاطر سوار شد و با اهل بیت پیامبر در امر دفن امام حسن (ع) منازعه کرد، می‌توان از این عبارت که «وی اولین زن مسلمان بود که بر زین نشست» این برداشت را داشت که پیش از او زنان مسلمان به دلیل قبح بر زین نشستن از این کار امتناع می‌کردند و بدین ترتیب مرجوحیت سوار شدن زنان بر زین را نتیجه گرفت، چنانکه برخی محدثین در شرح این روایت همین گونه نتیجه‌گیری کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۶). البته این دو روایت به دلیل وجود محمد بن سلیمان بن عبدالله دیلمی که نجاشی او را تضعیف کرده است، قابل استناد نیست (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۶۵).

شیخ کلینی در باب «فضل نساء قریش» با سند صحیح از پیامبر اسلام (ص) روایت می‌کند: «بهترین زنانی که بر رحل شتر سوار شدند زنان قریشند که نسبت به فرزندان‌شان مهربان‌ترین (مادران) و نسبت به شوهران‌شان بهترین (همسران) هستند»^۶ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۶).

برخی با استناد به این حدیث گفته‌اند اینکه سوار شدن زنان بر رحل‌ها (زین شتر) مدح شده، به مذموم بودن سوار شدن ایشان بر سرج (زین اسب یا قاطر یا الاغ) اشاره دارد و در واقع «رکبن الرحال» به معنای «لایرکبن السروج» است (حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۹۵).

۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ الْكَلْبِيُّ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدِّلَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: ... فَخَرَجَتْ مُبَادِرَةً عَلَى بَغْلٍ بِسَرَجٍ فَكَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ رَكِبَتْ فِي الْإِسْلَامِ سَرْجًا...
۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الرَّحَالَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ وَ خَيْرُهُنَّ لِرَوْحٍ.

این برداشت از حدیث نمی تواند صحیح باشد؛ به دلیل اینکه عبارت «رکبن الرحال» کنایه از رفتن به خانه شوهر و ازدواج کردن است و ارتباطی با مدح سوار شدن بر رحل شتر و ذم سوار شدن بر زین ندارد و معنای کنایی آن مورد نظر است. برای اثبات این مطلب قرینه وجود دارد: در روایت دیگری که کلینی در همین باب با سند صحیح نقل کرده، آمده است: «تا به حال زنی از جهت مهربانی نسبت به فرزندان و امانت داری نسبت به اموال شوهران همانند زنان قریش بر شتر سوار نشده است»^۷ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۷).

کنایی بودن عبارت «ما ركب الابل» در این حدیث وضوح بیشتری دارد و نمی توان از آن مدحی برای نشستن بر رحل شتر و ذمی برای نشستن بر زین اسب برداشت کرد؛ چون عبارت «ما ركب الابل» بر خلاف عبارت «خير نساء ركبن الرحال» نقش توصیفی برای نساء صالح ندارد. با کنار هم قرار دادن قرائن یادشده این تردید حاصل می شود که روایت مورد بحث، در صدد ذم سوار شدن زنان بر زین باشد.

۲-۲. ادله مجوزه

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید: «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خداوند اسبها، قاطرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید (نحل، ۸). در این آیه، خداوند رکوب و سوار شدن بر حیوانات را یکی از منافع حلال آنها معرفی می کند و این منفعت را مختص به مردان نکرده است. در نتیجه، اطلاق این آیه دلالت بر حلیت رکوب برای زنان دارد. از برخی روایاتی که در خصوص سعی بین صفا و مروه وارد شده، استفاده می شود که نشستن زنان بر مرکب جایز است. شیخ صدوق با سند صحیح از معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق پرسیدم: آیا زن می تواند سعی بین صفا و مروه را سوار بر اسب یا شتر انجام دهد؟ امام فرمود: اشکالی ندارد^۸ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۱۶).

هرچند در این روایت پرسش راوی از حکم سعی بین صفا و مروه در حالت سواره است و امام در پاسخ این عمل را جایز می داند، اما با توجه به اینکه اگر سوار شدن زنان بر اسب یا شتر حرام بود، طبعاً با مخالفت حضرت روبرو می شد از عدم اشاره امام به این موضوع، این نکته به دست می آید که نشستن زنان بر اسب و شتر اشکالی ندارد. قرینه ای که این برداشت را تقویت می کند این است که راوی پس از سؤال اول خود، همین پرسش را در مورد مردان نیز تکرار می کند. گویا در ذهن راوی این احتمال وجود داشته که بین زن و مرد در این حکم تفاوتی باشد، اما امام به هر دو سؤال، پاسخی یکسان می دهد. نکته دیگر اینکه در سؤال راوی هم از نشستن زنان بر اسب سؤال شده و هم از نشستن آنها بر شتر و پاسخ مطلق امام به هر دو صورت این احتمال را که نشستن بر اسب مذموم و نشستن بر شتر بدون اشکال است، نیز رد می کند؛ بنابراین این روایت جواز نشستن زنان بر اسب و شتر را ثابت می کند.

۷. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) أُمَّ هَانِيَةَ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُصَابَةٌ فِي حَجْرِي أَيْتَامٌ وَ لَا يَصْلَحُ لَكَ إِلَّا أَمْرَاءُ فَارِغَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا رَكِبَ الْإِبِلَ مِثْلَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ وَ لَا أَرَعَى عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدَيْهِ.

۸. رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ عَلَى دَابَّةٍ أَوْ عَلَى بَعِيرٍ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْعَلُ ذَلِكَ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْمَشْيُ أَفْضَلُ.

جمع‌بندی ادله مانعه و مجوزیه از آنجا که روایات مجوزه صراحت در جواز دارد، بر ظهور روایات مانعه ترجیح داشته و حکم به جواز می‌شود و نهی و لعن موجود در روایات مانعه بر کراهت حمل می‌شود؛ چرا که کراهت با جواز سازگاری دارد؛ بدین ترتیب بین روایات مانعه و مجوزه جمع عرفی صورت می‌گیرد.

۴-۲. امکان تعمیم حکم اسب‌سواری به دوچرخه و موتورسواری

آیا حکم سوارکاری بر حیوان، به مصادیق جدید شبیه آن، مانند دوچرخه و موتور نیز قابل تعمیم است یا اینکه این دو، موضوعاتی متفاوت بوده و حکمی جداگانه دارند؟ برای روشن شدن این مسأله باید در شباهت‌ها و تفاوت‌های سوارکاری بر حیوان و سوارشدن بر دوچرخه و موتور تأمل شود. این دو از این جهت که برای استفاده از آن باید بر آن سوار شد شباهت دارند و حالت قرار گرفتن شخص سوار کار بر حیوان تا حدود زیادی شبیه به حالت شخصی است که بر دوچرخه و یا موتور سوار می‌شود. تفاوت‌های این دو را می‌توان از دو جهت میزان حرکت بدن و نیز شکل زین و محل نشستن دانست. در سوارکاری بر حیوان به دلیل نوع حرکت خاص حیوان، بدن سوارکار نیز حرکت بیشتری دارد، درحالی که در دوچرخه هرچند پاهای رکابزن پیوسته در حال حرکت است ولی بدن او حرکت کمتری دارد. در موتورسواری حرکت بدن به مراتب از دوچرخه‌سواری کمتر است و موتورسوار سکون بیشتری در حال رانندگی دارد. از طرف دیگر زین حیواناتی چون اسب و شتر با زین دوچرخه و موتور متفاوت است. زین موتورها اشکال متفاوتی دارد و در مواردی به صورت قوسی شکل و در مواردی به شکل صاف و تخت است، اما زین دوچرخه غالباً دارای سطحی صاف و زین اسب‌ها قوسی شکل است.

گفتن این نکات از این جهت ضروری است که در روایات ذکر شده، ذم و نکوهش بر زین سواری بانوان است، نه اصل سوار شدن بر این حیوان و از میان زین‌ها نیز تنها زین‌هایی که بر روی اسب و قاطر و الاغ استفاده می‌شده (سرج) مورد نکوهش واقع شده و در هیچ روایتی ذمی نسبت به زین‌های شتر (رحل) وارد نشده است. با دقت در این مطالب روشن می‌شود که خود سرج (زین اسب) خصوصیتی داشته است که سوار شدن بر آن برای بانوان ناپسند دانسته شده است. مؤید این مدعا برخی روایات است که دلیل نهی از این عمل را تهییج شدن زنان به گناه بیان کرده است^۹ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۶). این تهییج می‌تواند به تحریک جنسی ناشی از برخورد و اصطکاک بدن زن با زین‌ها اشاره داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۷۶). با این توضیح مشخص می‌شود که نمی‌توان حکم سوارکاری بر زین اسب را بر دوچرخه‌سواری و موتورسواری تعمیم داد؛ چرا که شکل زین و نحوه برخورد بدن در این دو وسیله با زین‌های حیوانات متفاوت است و همین قطعیت یکسانی این دو موضوع را مخدوش می‌سازد.

۳. بررسی حکم عارضی

گفته شد حکم فقهی سوارکاری از دو جهت اولی و عارضی باید مورد بررسی قرار گیرد. از جهت اولی تنها مستند روایات بود که مورد کنکاش قرار گرفت. در این بخش عناوینی مطرح خواهد شد که جزء ذات سوارکاری بانوان نیست ولی گاهی بر آن عارض می‌شود و می‌تواند حکم آن را تغییر دهد. عمده دلیلی نیز که باعث شده فقیهان معاصر نسبت به سوارکاری بانوان ممنوعیت قائل شوند، همین عناوین عارضی است (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۷-۴۹۶؛ منتظری، ج ۲، ۳۳۹-۳۳۸).

^۹ عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارَ عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَحْمِلُوا الْفُرُوجَ عَلَى السُّرُوجِ فَتَهَيِّجُوهُنَّ لِلْفُجُورِ.

یکی از عناوینی که ممکن است بر سوارکاری بانوان عارض شود، تنافی داشتن با عفت و حیاء است. برای اینکه مشخص شود آیا سوارکاری بانوان منافاتی با این دو عنوان دارد یا خیر بایستی ابتدا تعریفی از آن دو ارائه گردد.

ماده (ع، ف، ف) در لغت عرب دارای دو معنای اصلی است:

۱. خودداری از فعل قبیح که مصدر آن عَفَّت یا عَفَّاف است.

۲. کم بودن یک چیز، به همین خاطر به مقدار شیر باقی مانده در پستان حیوان عَفَّة گفته می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ۹۲). اما در اصطلاح علم اخلاق عفت به اطاعت کردن قوه شهوت از عقل گفته می شود (نراقی، بی تا ج ۲، ص ۱۶). به عبارت روشن تر عفت عبارت است از حصول حالتی در نفس که از غلبه شهوات و خواهش های نفسانی جلوگیری می کند. هر چند شهوات در این تعریف اعم از امور جنسی و غیره است، اما در اصطلاح خاص آن منحصر در لذات جنسی است. با توجه به این تعریف که مطابق با معنای لغوی اول آن است، زن عفیف به زنی گفته می شود که از انجام کارهای زشت به خصوص اعمال جنسی حرام خودداری می کند.

از بررسی حکم اولی سوارکاری این نتیجه به دست آمد که این عمل، قبیح شرعی ندارد و عرفا نیز عملی منافی عفت محسوب نمی گردد.

حیاء که تقارب معنوی زیادی با عفاف دارد و در برخی روایات سبب آن ذکر شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۶)، مصدر ماده (ح، ی، ی) است و در لغت به حالت انقباض نفس در مواجهه با زشتی ها که منجر به ترک آنها می شود، اطلاق گردیده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۰). از جهت اصطلاحی نیز همین معنا برای حیاء با اندکی اختلاف در تعبیر ذکر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۲). بر طبق این تعریف زن با حیاء به زنی گفته می شود که در مواجهه با کارهای زشت دچار انکسار نفسی شده و این حالت نفسانی مانع او از ارتکاب فعل قبیح می شود. تطبیق سوارکاری زن بر فعل منافی با حیاء همانند تطبیق آن بر عمل منافی با عفت است، به همین دلیل از تکرار آن صرف نظر می شود.

البته وظایف و مسئولیت های حاکمیت با تکالیف فردی شهروندان متفاوت است. چه بسا عملی از نظر شرعی برای یک شخص مجاز باشد، اما حاکمیت با در نظر گرفتن مصلحت عمومی و تأثیرات کلان اجتماعی، آن را محدود کند. موضوع موتورسواری و دوچرخه سواری زنان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

متأسفانه به نظر می رسد برخی هنجارهای اسلامی، مانند حجاب و حفظ وقار، در میان بخشی از جامعه تضعیف شده و جامعه به سمت تقویت شئون اخلاقی زنان حرکت نمی کند. از آنجا که دوچرخه سواری و موتورسواری با مفهوم وقار و حیای زن در تعارض نسبی است صدور مجوز قانونی برای آن ممکن است به طور غیرمستقیم تسهیل گر روندهای فرهنگی نامناسب گردد. بنابراین، در اتخاذ چنین تصمیماتی باید با دقت و احتیاط فراوان عمل کرد و عدم احتیاط در چنین امر خطیری قطعاً خلاف مصلحت و خلاف شرع است.

۳-۲. جلب کردن توجه نامحرم

یکی از محرماتی که بر زنان اجتناب آن لازم است، انجام کارهایی است که موجب جلب توجه نامحرم می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۸). دلیل این امر آیه ای از قرآن است که زنان را از کوبیدن پاهایشان بر زمین نهی کرده و علت آن را آشکار شدن زینت های آنها معرفی کرده است^{۱۰} (نور: ۳۱). با این بیان که آشکار کردن زینتها کنایه از جلب نظر دیگران است و

۳-۳. ضرر جسمی

اشکالی که به این استدلال وارد است این است که آنچه در شرع حرام دانسته شده آسیبی است که موجب مرگ یا قطع عضو و یا ضرری جدی دیگری در همین سطح شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸)، درحالی که با توجه به تحقیقات علمی ارائه شده در این زمینه، آسیب‌های ذکر شده اولاً در این حد خطرناک نیستند و ثانیاً در حالت عادی و در مسافت‌های کوتاه برای سوارکار عارض نمی‌شوند، بلکه این مشکلات غالباً برای سوارکاران حرفه‌ای که مسافت‌های بسیار طولانی را می‌پیمایند و به دفعات متعدد از این وسایل استفاده می‌کنند، پدید می‌آید. علاوه بر این برخی از این مشکلات برای مردان نیز رخ می‌دهد و اختصاصی به زنان ندارد (۱۴۳-۱۳۹، ۲۰۰۲، Schwarzer U, ۹۱۹-۹۲۹; Balasubramanian A, ۲۰۲۰)؛ بنابراین چون ضرر جسمی قابل توجهی بر عمل سوارکاری و دوچرخه‌سواری بانوان مترتب نمی‌شود، بلکه در غالب موارد به سلامتی ایشان کمک می‌کند، از جهت اضرار به نفس، حرامی ندارد.

بررسی حکم فقهی سوارکاری بانوان باید در دو عرصه حکم اولی و حکم عناوین عارضی صورت گرفت. عمده دلیلی که در ساحت حکم اولی وجود دارد، روایاتی است که سوار شدن زنان بر سرج (زین اسب) را مذمت می‌کند. پس از واکاوی سندی و دلالتی روایات، این نتیجه حاصل شد که حکم اولی سوارکاری بانوان کراهت است؛ چون از طرفی برخی روایات ظهور در حرمت دارد و از طرفی دیگر برخی روایات صراحت در جواز دارد و جمع عرفی بین این دو دسته از روایات، حمل روایات ظاهر در حرمت، بر کراهت است. البته این حکم مختص به سوارکاری بر سرج (زین اسب، قاطر و الاغ) است و به دلیل

人

تفاوت‌هایی که با دوچرخه و موتور دارد، قابل تعمیم به این وسایل نیست، بلکه با استناد به اصل برائت حکم اولی سوار شدن بر این وسایل توسط زنان در حوزه فردی، اباحه و جواز است.
ب. سوابق دانشی: تاریخچه موضوع و سوابق نظری و دانشی موجود در این زمینه چیست و جایگاه موضوع حاضر کجاست؟ موتور سواری و دوچرخه سواری سابقه طولانی ندارد و در فقه نسبت به آن بحثی شکل نگرفته است ولی سوار کاری دارای روایات محدودی است اگر چه نسبت به سوار کاری بانوان نیز پژوهش خاصی دیده نمی شود.
ج. موارد نوآوری: ضمن بیان دانش موجود، نوآوری طرحنامه بطور واضح و روشن تعیین شود. با توجه به عدم وجود پژوهش در این زمینه کل پژوهش موجود نوآوری محسوب می گردد.
د. فرایند: فرایندی که در آن فرضیه/ایده/مدل/ نظریه حاصل شده است، بطور دقیق شرح داده شود. برای رسیدن به دیدگاه فقهی در این مسئله ابتدا اصل اولی در مسئله روشن می گردد و سپس با مراجعه به آیات و روایات مذاق شرع بدست می آید و در نهایت با بررسی آثار و توابع اجتماعی موضوع دیدگاه منتخب ارائه میگردد.
ه. منابع: فهرست منابعی که در متن ارجاع داده شده است، آورده شود.

خلاصه طرحنامه شامل همه موارد از (الف تا ه) بین ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه باشد.